

قرار داد اجتماعی: واگذاری یا کارگزاری؟^۱

امروزه اندیشه فرمانروایی مبتنی بر رضایت اعضای جوامع انسانی مقبولیت عام یافته که اساس توجیه نظریه "قرار داد اجتماعی" را تشکیل می دهد.

طرح اصل "رضایت" در جوامع امروزی در حقیقت تجلی اندیشه "قرارداد اجتماعی"^۲ است که از یک طرف زمینه های مشارکت شهروندان برای تصمیم سازی های ملی را بوجود می آورد و از جانب دیگر سپهر مشروعیت نظام های سیاسی را از پایداری برخوردار می نماید.

فرمانروایی سیاسی مبتنی بر رضایت در دوران های باستان در یونان رواج داشته و برجسته ترین چهره وفادار به این اصل سقراط است که افلاتون در "کریتون"^۳ به تبیین آن پرداخته است.

کریتون که از یاران نزدیک سقراط بود سعی کرد او را قانع سازد تا از زندان فرار کند و آتن را ترک نماید تا به مجازات مرگ که هیئت منصفه او را ناعادلانه به اتهام الحاد و فاسد کردن جوانان محکوم کرده بود، گرفتار نیابد.

سقراط برای کریتون توضیح می دهد که چرا معتقد است تکلیف دارد از مجازات مرگ نگریزد، یکی از دلایلی که او مطرح می کند این است که چون در بزرگسالی همواره مقیم آتن بوده و از مزایای اقامت در این دولت - شهر، بهره مند شده است، پس به گونه تلویحی با دولت توافق کرده است که در مقابل بهره مندی از این مزایا از قوانین متابعت کند، سقراط گفته بود: "گریختن از فرمانروایی به معنای شکستن عهد و توافق و ناعادلانه رفتار کردن است" (همپتن، ۱۳۸۰: ۸۳).

بر اساس فرهنگ سیاسی حاکم بر آتن به گونه معمول دو شیوه برای اعطای فرمانروایی وجود داشته است.

۱. فرمانروایی که به گونه مستقیم از مردم یعنی از طریق عقد "قرار داد" میان آنان و حاکم منشأ می گرفت.
۲. اعطای فرمانروایی به شکل غیر مستقیم ناشی از پیمان میان خود مردم بود که در این گونه فرایند سیاسی حاکم مشارکت نداشته و پس از تصمیم مردم زمام امور را در دست می گرفت.

در دوران قرون وسطی فلیسوفان مطرحی مانند توماس اکویناس^۴ و ویلیام اوکام^۵ بر اندیشه "قرارداد اجتماعی" بر اساس "رضایت" برای فرمانروایی صحنه گذاشتند.

^۱ نشر نخست در: مجله تخصصی حقوقی - فرهنگی عدالت، دوره هفتم، شماره ۲۶، سال ۱۳۸۴.

^۲ قرارداد اجتماعی به عنوان یک نظریه برای اولین بار از طرف حقوقدان نامدار هاندی هوگو گروسوس (۱۵۸۳-۱۶۴۵) مطرح گردیده و پس از آن بواسطه اندیشمندان دیگر مانند هابس، لاک و روسو که همه از جانبداران "حقوق طبیعی" بودند تشریح شده است.

^۳ social contract

^۴ Crito

^۵ Thomas Aquinas (1225- 1274)

^۶ William Okham (1295- 1350)

اکویناس در اثر معروف اش به نام "حکومت شهریاران" مفهوم مشارکت مردم در کنار حکومت را مورد تأیید و نوشته بود:

همگی سهمی در حکومت داشته باشند زیرا همگی به نظام عشق می ورزند و در حفظ آن می کوشند، در غیر آن اگر قدرت از طریق اعمال فشار و زور و فساد به دست آمده باشد مشروعیت ندارد و باید خلع شود، ایشان عنوان کرده است: آن کس که جباری را به منظور نجات کشورش بکشد، عمل او همانند یک نوع نیایش است (بلک، ۱۳۷۷: ۱۱۷).

اندیشه "قرارداد اجتماعی" در دوران رنسانس نیز از جایگاه مهم برخوردار بود که نه تنها در نوشته های سیاسی متفکران برازنده مانند، مارسیل دی پادو^۲ و اندیشمندان اصلاح دینی نظیر جورج بیوکنن^۳ جلوه های جدی ای داشته اند که حتی رهبران اصلاح ضد دینی نیز مانند فرانسیسکو سوارز^۴ نیز به این گفتمان سیاسی تمایل نشان داده است . در دوران مدرن مفهوم "رضایت" در چهار چوب "قرارداد اجتماعی" زمانی مورد مباحثات دامنه دار قرار داده شد که پذیرش فرمانروایی جنبه های تأویلی جدیدی بخود گرفت، قرائت های مناقشه برانگیزی به وجود آورد و پرسش های بنیادی را در حوزه های سیاسی اجتماعی مطرح کرد . پرسش ها به این مضمون بودند که:

مردم "فرمانروایی" را مستقیم از طریق قرارداد بستن با فرمانروا یا غیر مستقیم از طریق قرار داد میان خود شان به او اعطا می کنند؟

آیا این "فرمانروایی" را برای همیشه به او "واگذار" می کنند؟ و برای شان مهم نیست که پس از قرارداد چه پیش می آید؟ یا نه به او "امانت" می دهند و این حق را برای خود محفوظ می دارند که اگر هر زمانی در نظر شان لازم افتد آنرا باز پس بگیرند؟

مراد از اعطا اگر حالت نخست باشد، در این صورت حاکم به مثابه "ارباب" تلقی می شود و باب نقد و رویارویی علیه او نیز مسدود گردیده است و اگر برداشت از اعطا حالت دوم باشد در این صورت حاکم نوعی کارگزار مردم خواهد بود که استخدام اش کرده اند و هرگاه عملکرد اش خلاف مصالح عمومی تشخیص گردد، مردم می توانند معزول اش نمایند و کنارش گذارند.

دیدگاه های مهم "قرارداد اجتماعی"

مشاهده می شود که در رابطه با "قرار داد اجتماعی" دو دیدگاه مهم در برابر یکدیگر قرار گرفته اند :

الف. دیدگاه "واگذاری" که اعطای فرمانروایی سیاسی را به صورت باز پس نگرفتنی به حاکم مورد تأیید قرار می دهد.

ب. دیدگاه "کارگزاری" که فرمانروایی سیاسی را "امانتی" از جانب مردم نزد حاکم تلقی می کند.

جهت اختصار از میان نظریه پردازان متعدد، آراء دو تن از فحول این عرصه را بررسی خواهیم کرد و در اخیر بحث، چشم انداز نظریه تکاملی "قرار داد اجتماعی" (نظریه عدالت^۵) را نیز به عنوان حسن ختام این مقاله ارائه خواهیم نمود.

¹. *simonia*

². *Marsile de Padou (1275- 1342)*

³. *George Buchanan (1506-1582)*

⁴. *Francisco Suarez (1548- 1617)*

⁵. *Justice Theory*

توماس هابس و لویاتان

توماس هابس نظریه پردازِ قرار داد اجتماعی "واگذاری" است که در اثر فلسفی اش "لویاتان" با مهارت تمام به شرح و بسط و ارائه ای استدلال پرداخته و جان لاک مشهور ترین مدافع سنت قرارداد اجتماعی "کارگزاری" می باشد که پایه گذاری نظام های دموکراتیک را الهام بخشیده و اندیشهٔ تحدید قدرت به قانون و ماهیت قراردادی دولت را مطرح کرده است. هابس در زمینهٔ نظریهٔ "قرارداد اجتماعی" دولت را به "لویاتان" یا هیولای دریایی تشبیه می کند، از نظرگاه او آدمیان در "وضع طبیعی" یا وضع "پیشا سیاسی" با الطبع خود خواه و بدبین یکدیگر اند، از نظر او "انسان گرگ انسان" است و برای اینکه خود خواهی های فردی با هم تصادم نکنند، آدمیان نیاز به دولتِ تیپ "لویاتانی" دارند تا بر خود خواهی های فردی آنها نظارت کند و نگذارد افراد به حقوق یکدیگر تجاوز نمایند، هابس در "لویاتان" مطرح می کند که: چرا آدمیان نمی توانند مانند زنبوران و مورچگان با یکدیگر همکاری کنند؟ در پاسخ برهان می آورد که:

زنبورهای یک کندو باهم رقابت نمی کنند، میلی به کسب افتخار ندارد، عسل خود را برای انتقال از دولت به کار نمی برند توافق میان آنها طبیعی می باشد، حال آنکه توافق افراد بشر مصنوعی و ناشی از "پیمان" است، این "پیمان" قدرت را می باید به یک فرد یا یک هیأت تفویض کند زیرا اگر جز این باشد، تطبیق "پیمان" امکان پیدا نخواهد کرد و برای تحقق آن پشتوانهٔ "زور" را تجویز می کند (هابس، ۱۳۸۰: ۱۹۱)، او گفته است: "پیمان های بی شمشیر الفاظی بیش نیستند (سابایان، ۱۳۵۳: ۱۴۸).

هابس، در فصل سیزدهم "لویاتان" در رابطه به وقوع "جنگ همه بر ضد همه" (هابس، همان: ۱۶۶) چنین استدلال می کند:

در نهاد بشر سه علت اصلی برای کشمکش و منازعه وجود دارد: نخست رقابت، دوم ترس و سوم طلب عزت و افتخار، علت اول آدمیان را برای کسب سود علت دوم برای کسب امنیت و علت سوم برای کسب اعتبار و شهرت به تعدی و امیدارد (هابس، ۱۳۸۰: ۱۵۷ و ۱۵۸).

هابس توصیه می کند، اگر قرار باشد بساط ستیزه جویی و رقابت های خونین و مصیبت های ناشی از خود خواهی ها و برتری جویی ها بر چیده شود، باید به ترتیبی "دولت مقتدر و بی رحم" (تاک، ۱۳۷۷: ۱۷۶) بنیان گذاشته شود تا "با تکیه بر هول و هیبت آن، ارادهٔ همگان را برای حفظ صلح در داخل و تعاون بر ضد دشمنان در خارج معطوف کند" (هابس، همان: ۱۹۲)، هابس، تأکید کرده است که برای تأمین امنیت و ایجاد فضای صلح، ممکن است حاکم مستبد باشد ولی بدترین استبداد را از هرج و مرج بهتر می پندارد.

پرداختن هابس به مسایل برای شکل گیری جامعهٔ سیاسی است که مردم قدرت شان را به فرمانروایی که به مثابهٔ "لویاتان" عمل نماید واگذار کنند، تفویض قدرت به گونهٔ که تام و تمام و غیر قابل فسخ باشد، یعنی فرمانروا دارای حاکمیت مطلق می

¹. Thomas Habbes (1588- 1679)

^۲. لویاتان (Leviathan) نام تمساحی است که همهٔ موجودات آبی و خاکی از آن می ترسند، این موجود از دیدگاه هابس تمثیلی از دولت است.

³. Homo Homini Lupus (Man Is Wolf to His Fellow Man)

شود که نه تنها به دموکراتیزه کردن مناسبات اجتماعی کمکی نخواهد کرد بلکه به قول "آلن دو بنوا" قدرت مطلقه که همانا قدرت استبدادی است را به دست می آورد (دوینوا، ۱۳۷۸: ۶۸).

نظریه "قرارداد اجتماعی" توماس هابز که توجیه کننده واگذاری قدرت به فرمانروا به صورت نامشروط در قالب "حکومت مطلقه" (شوالیه، ۱۳۷۳: ۷۲) است، از زاویه های گوناگون مورد نقد و بررسی قرار گرفته که به گونه مختصر به آن می پردازیم. ۱. "دیدگاه توماس هابز در رابطه با طبیعت بشر که گویا ذاتاً فاسد و متجاوز است بدبینانه می باشد و عاری از حقیقت است، در حالیکه انسان موجود اجتماعی و دارای تمایلات صلح جویانه با هموعان اش می باشد" (اسپکتور، ۱۳۸۲: ۲۴).

۲. از نظر هابز، انسان پیش از تشکیل نهاد دولت موجود غیرعقلانی قلمداد گردیده، اما به هنگام ایجاد "دولت" موجود محاسبه گر تصویر شده است، اینگونه اظهار نظرهای پارادوکسیکالی نا منطبق با واقعیت بوده، زیرا به قول سابین، اگر بگوییم انسان در آغاز چنان و وحشی آفریده شده و چنان ضد اجتماعی بوده، پس چنین موجودی هیچگاه قادر به تشکیل حکومت نمی باشد و اگر بگوییم انسان از آغاز به قدر کافی عاقل بوده که به تشکیل حکومت تن در دهد پس نباید هرگز بدون حکومت بسر برده باشد.

۳. وضع طبیعی که هابز مطرح می کند واقعیت تاریخی ندارد، زیرا هیچگاهی انسان منهای نوعی سازمان اجتماعی به سربرده است، مطالعات تاریخی تأیید نمی کند که دولتی در دوره خاصی از تاریخ از قراری که مردم وحشی میان خود گذاشته باشند، به وجود آمده باشد.

۴. نظریه هابز با اشکال حقوقی روبروست، زیرا "قرارداد" میان دوطرف منعقد می شود، نه یکجانبه و افزون بر آن هابز "قرارداد" را ابدی و غیر قابل فسخ نیز می پندارد و به مردم اگر حاکم به تعهدات خود عمل نکند حق الغای "قرارداد" را نمی دهد.

۵. تشخیص توماس هابز در رابطه با حاکمیت حقوقی و حاکمیت سیاسی نیز دچار اختلال است، ایشان تفکیک نمی کند که در ورای حاکمیت حقوقی و برتر از آن اراده مردم به عنوان حکمران سیاسی وجود دارد، فرمانروا از اراده مردم منفصل نیست، در صورتیکه مردم برای او جایگاه حقوقی قایل شوند، این جایگاه حقوقی به مفهوم انحصار مطلقه "قدرت" و حق سرکوبی آنها نیست، اگر فرمانروایی به خیر و مصالح عام جامعه عمل نکند مردم می توانند او را تعویض نمایند، تغییر در این مورد مصداق فروغلتیدن در ورطه "وضع طبیعی" هابز نخواهد بود.

۶. نظریه هابز، گوهر انسانی افراد یعنی آزادی فردی آنها را در نظر نمی گیرد، نظریه "قرارداد اجتماعی" او در حقیقت نوعی توجیه مردم ابزاری برای استخدام پایه های دولت های غلبه محور است.

و اما نظریه "قرارداد اجتماعی" تیپ کار گزار که تیوری پرداز مطرح آن جان لاک انگلیسی است تفاوت جوهری با آرا و نظریات توماس هابز و همفکرانش دارد.

¹. state of nature

². John Locke (1639- 1704)

جان لاک و اصل "رضایت"

نظریه "قرارداد اجتماعی" کارگزاری که در اثر مهم "لاک" بنام "دو رساله در باب حکومت" پروراند شده است، افزون بر اینکه به عنوان پشتوانه فلسفه سیاسی حقانیت انقلاب شکوهمند ۱۶۸۸ میلادی انگلستان که منجر به "مشروطیت" گردید وارد عرصه شده، بلکه تأثیرات شگرفی در تکوین دموکراسی های آینده در غرب نیز از خود به جا گذاشته است. شعار های اساسی "لاک" را به گفته هارولد لاسکی؛ "اصالت عقل"، "مدارا" و "حکومت مشروطه" (لاسکی، ۱۳۵۳: ۱۵۲) تشکیل می دادند که در واقع از متن تأملات فلسفی و سیاسی او برخاسته و به مثابه راهنمای تفکر و عمل برای اندیشه وران نظام های "مردم سالار" در آمده بود.

لاک استدلال خود را با مشخص کردن محور های اساسی "وضع طبیعی" آغاز می کند، به پندار او انسان در وضع طبیعی در حال ستیز دایمی یا ترس همیشگی زندگی نکرده است، بلکه در آن انسان ها با هم برابر بوده که "نه نیاز مند اجازه گرفتن از کسی و نه تابع شخص دیگری هستند" (لاک، ۱۳۸۷: ۷۳).

توصیف لاک از حضور انسان در قلمرو "وضع طبیعی" بسیار متفاوت از دیدگاه هابس می باشد، او نوشته است:

وضع طبیعی قانونی دارد که بر آن حاکم بر همگان الزام آور است، و عقل که همان قانون [طبیعی] است به همه انسان ها که از آن نظر خواهی می کنند می آموزد که چون همه برابر و مستقل اند، هیچ کس نباید به زندگی، سلامتی، آزادی یا اموال دیگری آسیب و زیان بزند (عالم، ۱۳۷۹: ۲۷۶).

رضایت فردی برای شکل گیری فرمانروایی در اندیشه سیاسی لاک از جایگاه مهم بر خوردار است، از نظر او انسان ها بنا به حکم طبیعت، همه "آزاد"، "برابر" و "مستقل" هستند، هیچکس را نمی توان از این حال بیرون آورد و تابع قدرت سیاسی شخص دیگر کرد، مگر با رضایت خود او.

لاک مطرح می کند که "رضایت" در فرایند دو مرحله ای تحقق پیدا می کند:

۱. انسان ها در حالت طبیعی توافق می کنند که "جامعه مدنی" بوجود آورند و در برابر کسانی که عضو جامعه مدنی آنان نیستند، از امان بیشتر برخوردار شوند، این ها در شرایطی که این جامعه مدنی را به وجود آوردند به مانند یک تن واحد که فقط با اراده و عزم اکثریت عمل می کند به کنش می پردازند.

۲. زمانیکه جامعه مدنی به وجود آمد، پس از آن شکل حکومت را بنا به تصمیم اکثریت معین می کنند و فرمانروایی سیاسی را به حاکم یا حاکمانی می بخشند که اکثریت به نیابت از اجتماع تصمیم می گیرد که چه شکل حکومتی باید ایجاد شود و چه کسی باید حکم براند.

برای تکمیل روند "رضایت" مورد نظر لاک، توافق سومی هم وجود دارد که میان اکثریت و حاکمان انتخاب شده توسط اکثریت به عنوان "فرمانروایان سیاسی" استخدام گردیده اند، تنها تا زمانی در این موقعیت حق ادامه کار را دارند که شرایط حکومت عادلانه و مؤثر را رعایت کنند.

با توجه به توضیحات بالا، حاکم با استفاده از حقوق کسانی که بر آنان حکم میراند حکومت می کند، ولی حاکم این حقوق را بصورت مستقیم از افراد نمی گیرد، بلکه از جامعه سیاسی به دست می آورد، مادامیکه مردم با هم قرار می بندند که "جامعه"

¹ . *Tow Treatises of Government*

² . *Harold J. Laski (1950-1893)*

مدنی" به وجود می آورند، این حقوق بصورت کامل به جامعه واگذار می شود و این جامعه است که از طریق اراده اکثریت، این حقوق را در چوکات قرارداد کارگزاری به "استخدام" حاکم پرداخته و برای نیل به این حقوق امانت اداره حکومت در جامعه را در راستای نفع متقابل افراد به "حاکم" تفوض می کند .

لاک با صراحت عنوان می کند که حاکم "امانت دار" یا "فایم مقام" این جامعه است و بنابراین "افراد جامعه حق شورش علیه کسی را که به نظر شان امانتدار شایسته نیست، دارند" (کاپلسون، ۱۳۷۰: ۱۵۰).

تلقی لاک از یک جامعه صحیح که او از آن به "جامعه مدنی" تعبیر می کند جامعه است که با اراده متساوی طبیعی انسان ها و بصورت آزادانه ساختار گرفته و حکومت، اقتدار خود را بر اساس "رضایت" شهروندان که می خواهند اعضای یک جامعه سیاسی واحد باشند، به دست آورده باشد، دراین صورت است که آنها قابلیت پیدا می کنند تا رضایت خود را در جهت ایجاد یا جلوگیری از قوانین و تصامیم به کار ببرند و به منصف ظهور برسانند .

در منظومه اندیشه سیاسی لاک اصل "رضایت" جایگاه محوری دارد، از نظر او مبنای موجودیت و معیار حقانیت نظام اجتماعی و مدنی چیزی نیست جز "رضایت" مردمان و چون اجتماع همه مردم معمولاً دشوار می باشد، بناءً "رضایت" اکثریت به عنوان مبنای نظام در نظر گرفته شده است .

از نظر لاک سلطنت مطلقه هیچگونه مینا برای "رضایت" اعضای جامعه نمی شناسد و هیچگونه مسئولیتی در قبال آنها برای خود احساس نمی کند، بر همین مینا است که جامعه سیاسی صحیحی را به وجود آورده نمی تواند و سلطه اش نامشروع می باشد.

در نظر لاک:

قدرت مشروع سیاسی یک ودیعه است که از نوعی "قرارداد" که بین افراد یک جامعه منعقد شده است سرچشمه می گیرد، ولی چنین قرار دادی به خودی خود نمی تواند موضوع رابطه "حق" و "تکلیف" مشخصی بین افراد جامعه باشد، بلکه نوعاً این رابطه حقوقی، مطابق با حسن تشخیص حاکمان از طرف آنها و به نمایندگی از طرف مردم حفظ رعایت می شود، مردان و زنان نیازمند به داشتن حکومت هستند و اگر قرار باشد که این حکومت در خدمت تحقق منافع آنها برآید آنان نیز متقابلاً باید به آن حکومت اعتماد کنند (دان، ۱۳۷۷: ۱۹۳).

لاک با صراحت مطرح میکند که وجود حکومت، نه مطلق است نه دایمی بلکه مشروط به رعایت "آزادی" و ایمن کردن مال و جان شهروندان می باشد؛ در صورت نبود چنین شرطی مردم برای عزل حکومت صلاحیت دارند و مرجع داوری در باره حقانیت اعتراض و قیام علیه حکومت نیز خود مردم اند.

نظریه "قرارداد اجتماعی" این اندیشه بنیادی را عرضه می دارد که همه حکومت ها اختیارات و صلاحیت های خود را از "رضایت مردم" می گیرند و حکمران حق ندارد مستبدانه و خودکامانه فرمانروایی کند، رابرت مک آیور در این مورد چنین مطرح می کند:

نظریه "قرارداد اجتماعی" نشان داده است که دولت ها و حکومت ها، نهاد های بشری اند و اقتدار خود را از مردم می گیرند، این نظریه با ادعای حکمران غیر مسئول ستیز کرد و عامل مهمی در رشد نظریه جدید دموکراسی شد (مک آیور، ۱۳۵۴: ۱۹).

بحث موجود که فرمانروایی بر اساس رضایت در دایره "قرارداد اجتماعی" را مورد بررسی قرار داده است، ما را به این نتیجه می‌رساند که دولت‌های مبتنی بر رضایت که نقش "کارگزار" برای شهروندان را ایفاء می‌کنند موجه هستند، اما اگر اتفاق بیافتد که مردم کارگزاران شایسته و صالح را استخدام نکنند یا پس از استخدام نوع عملکرد، فهم و درک کارگزاران در جهت مخالف تمنیات شهروندان سیر نماید، بدون تردید اخلاقاً توجیه پذیر و قابل تحمل نیستند.

امروزه افزون بر اینکه بر اصل "رضایت" در نظام‌های مبتنی بر "قرارداد اجتماعی" اتکا صورت می‌گیرد، عادلانه بودن رویکرد‌های فرمانروایی نیز از اهمیت خاص برخوردار است، به جهت اینکه بدون رعایت عدالت نمی‌توان به سعادت پایدار و فراگیر آحاد جامعه امید بست.

تیوری عدالت و توجیه مشروعیت

نظریه‌های کلاسیک "قرارداد اجتماعی" برای مشروعیت فرمانروایی اصل "رضایت" را دارای جایگاه محوری تلقی می‌نماید، اما امروزه در مدار عدالت قرار گرفتن فرمانروایی نیز از جنبه‌های قانونی "مشروعیت" به شمار می‌رود. یکی از برجسته‌ترین نظریه پردازان "تیوری عدالت" جان راولز است که با ارائه‌ای اثر مهمش تحت نام "نظریه عدالت" تحول جدی در حوزه فلسفه سیاسی به وجود آورده است.

راولز با ارائه‌ای تفسیر جدید از نظریه "قرارداد اجتماعی" موضوع "عدالت" (Rawls, 1999:22) را محور قرار می‌دهد و ماهیت فرمانروایی دولت بر مردم را بر بنای آن طرح می‌نماید.

ایشان مطرح می‌کند: ما باید خودمان را در وضعیت قراردادی تصور کنیم که در آن بایستی با همه کسان دیگری که در یک جامعه باز زندگی بر سر اصل عدالتی توافق کنیم که بر آن حاکم باشد.

نظریه "عدالت" به قول خود راولز شامل دو اصل است:

۱. هر شخص باید حق برابر نسبت به گسترده‌ترین آزادی ممکن داشته باشد که با آزادی مشابهی برای دیگران سازگار باشد.
 ۲. نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را به نحوی سامان داد که هر دوی آنها:
 - الف: "به نحو معقول و بنا به انتظار به نفع همه باشد، بویژه به سود محروم‌ترین اعضای جامعه باشند" (رالز، ۱۳۸۵: ۸۴).
 - ب: "به موقعیت‌ها و مقاماتی وصل باشد که در دسترس همه و گشود بر روی همگان اند" (Rawls, Ibid:482).
- اندیشه اساسی راولز این است که خیرهای اولیه را دولت بایستی به صورت مساویانه تقسیم کند، مگر آنکه توزیع نا برابر به نفع همگان باشد، اما ایشان تأکید می‌کند که توزیع نا برابر "آزادی" هرگز مطلوب نیست.
- راولز برای اینکه قرار داد بر بنای اصل "عدالت" پویایی و جنبه‌های مصادیقی خود را پیدا کند، شرایطی را مطرح می‌کند:
۱. طرف‌های قرارداد باید بدانند که شرایط عدالت به نحوی که مفهوم درک‌شان از "عدالت" اقتضا می‌کند در جامعه آنان قابل تطبیق است، از اینکه خیرها، شمارشان محدود اند برای دسترسی به آنها مردم به رقابت خواهند پرداخت که نیازمند داوری خواهد بود، داوری را نمی‌شود صرف با اتکاء به حس نوع دوستی انجام داد، بلکه درک و فهمی از "عدالت" را برای تنفیذ باید دولت بر خاسته از اراده مردم بر عهده بگیرد.

¹. John Rawls (1921-2002)

². A Justice Theory (1971) این کتاب تا کنون به ۲۳ زبان ترجمه شده است

۲. طرف های "قرارداد" باید تمنیات یکدیگر را درک کرده و بر اساس درک متقابل به توافق برسند، راولز این فرض را پیش می کشد که مردم اکثر "خیر های اولیه" را می خواهند، اینها خیر های هستند که دولت می تواند در توزیع آن ها مؤثر باشد و وسیله هایی هستند برای آنکه فرد به هدف های مفروض زندگی شان برسند.

از نظر راولز خیر های اولیه عبارت اند از : حقوق و آزادی ها، فرصت ها و قدرت ها و احترام به خویش، از اینکه طرف های قرار داد سرپرستان خانواده ها هستند به دنبال تأمین آنها برای کودکان و اعقاب شان نیز می باشند، بنا بر این درک و فهمی که از "عدالت" برگزیده می شود، نه تنها در خدمت نسل موجود، بلکه در خدمت نسل های آینده نیز خواهد بود .

۳. طرف های "قرارداد" باید ملتفت باشند که تصامیم آنان تابع اصولی است که راولز آنرا مقیدات مفهوم "حق" نامیده است. به اعتقاد راولز هر درک و فهمی از "عدالت" باید این مقیدات را مراعات نماید تا قادر شود در مقام داوری اثر گذارد و در ادعا های شهروندان مناسب معقول باشد، این مقیدات اقتضاء می نماید که هر درک و فهمی از "عدالت" بایستی عام، قابل فهم، همگان شمول، عمومی و در تطبیق نظمی بر ادعا های متقابل مؤثر و فیصله کن باشد.

۴. طرف های "قرارداد" باید با بهره گیری از قاعده حداکثری، انتخاب درک و فهم مطلوب خود از عدالت را در نظر گیرند، قاعده حد اکثر بیانگر این است که طرف ها باید انتخابی را مرجح شمارند که امیدهای دستیابی به موقعیت حد اقلی آنانرا به مرحله "حد اکثری" برساند یا به تعبیری خواستار درک و فهمی از "عدالت" شوند که در "قرار داد" بهترین معامله با آنان صورت گیرد.

راولز با این استدلال ها علاوه بر اینکه از نا برابری هایی که به نفع همگانی نیست به احتراز توصیه می کند، بلکه "عدالتی" را تجویز می نماید که با همه رفتار یکسان و برابر داشته باشد تفاوت در استعداد های طبیعی، امیدها، چشم انداز ها، مطالبات، مهارت ها، امکانات فطری، ایده آل های اعتقادی، ویژگی های زبانی، اتنیکی و جنسیتی اشخاص موجب تبعیض و تعصب نشود، بنابراین "همگان حق برابر حقوقی در دسترس به مناصب اجتماعی" (راولز، ۱۳۷۸ : ۳۴۲) داشته باشند .
لُب استدلال راولز در رابطه با "عدالت" اینست که "همه ارزش های اخلاقی، آزادی، فرصت، درآمد، ثروت و عوامل عزت نفس می باید برابر توزیع شوند .

هدف از بحث حاضر این است تا صحنه گذاشته شود که سامان سیاسی جوامع نیازمند "قرارداد اجتماعی" است، البته قرائت های مبتنی بر "قرارداد اجتماعی" در مسیر تاریخ و درحوزه فلسفه سیاسی یکسان نبوده و نیست که مطرح ترین گرایش های آنرا به اجمال توضیح نمودیم.

توماس هابس با اذعان بر "قرارداد اجتماعی" و اسطوره زدایی از شکل گیری حاکمیت، انتقال حقوق جامعه به دولت (لویاتان) را مورد تأیید قرار داده است که دارای گوهر تمامیت خواهانه است.

به نظر هابس "آزادی" و استقرار "امنیت" صرف در زیر لوای "لویاتان" تحقق پیدا می کند و پایدار می شود، طبق این نظرگاه "استبداد" و " هواداری از حاکم مطلق" (تاک، ۱۳۷۶ : ۱۶۶) توجیه می شود و حکومتی از نوع "واگذاری" اساس قرار می گیرد، اما لاک دولت را محصول "قرار داد اجتماعی" تلقی میکند، از حقوق فردی به مدافعه می پردازد و نگاه جدی اش به سوی حفظ "مالکیت" (فونتاننا، ۱۳۸۰ : ۲۳۹) اعضای جامعه مدنی است.

کانون اصلی نظریه لاک را تحدید خودکامگی "قدرت" تشکیل می دهد، رویکرد حکومت نیز کارگزارانه است، بدون شک "اندیشه های لاک در رابطه با نقش حکومت ها، مشروعیت آنها را منوط به رضایت جامعه می داند" (جونز، ۱۳۶۱ : ۲۰۲) و بر محور فلسفه "سودمندی گرا" استوار گردیده است .

دیدگاه‌های راولز نیز بر بنیاد "قرارداد اجتماعی" گذاشته شده است، اما با این تفاوت که ایشان اصل "نفع متقابل" را مطرح نمی‌کند، بلکه نظریه "عدالت" را در محور کار خویش قرار داده و خواهان دولت "عادل" با روح مساوات طلبانه است. در نظریه راولز اصل "رضایت" به تنهایی کافی نیست، بایستی اصل "عدالت" را نیز جدی گرفت، مفاهیم بالا این استنباط را به دست می‌دهد که دولت‌های "مشروع" علاوه بر اینکه از پشتوانه "رضایت" برخوردار باشند، بایستی اصل "عدالت" نیز به مثابه راهنمای عمل آنها در محور کار قرار گیرد، در غیر آن "حقانیت" شان مخدوش خواهد شد. با استفاده از بحث حاضر در رابطه با افغانستان نیز می‌توان طرح کرد که: ساختن افغانستان نوین نیازمند "مشارکت" آگاهانه و آزادانه مردم این کشور است تا بر اساس "رضایت" اکثریت، قرارداد دولت‌های منتخب کارگزار شکل گیرد و نهادینه شود که نه تنها آزادی جامعه زمینه قانونمند تمثیل را پیدا کند بلکه نظام‌های سیاسی به عنوان طرف‌های قرارداد با جامعه مدنی افغانستان، توان "خدمتگزاری" و "پاسخگویی" شان را در برابر وجدان ملی گام به گام ارتقاء بخشند. مفهوم "خدمتگزاری" و "پاسخگویی" دولت‌های ساختار گرفته از مجرای "قرارداد اجتماعی" در افغانستان در صورتی تحقق پیدا خواهد کرد که اصول "رضایت ملی" و "عدالت اجتماعی" جانمایه‌های اصلی شکل‌گیری آنها باشند. در شرایط جدید افغانستان که تقریرهای غیر مدنی در حال از دست دادن پایگاه‌های معرفت‌شناختی و اجتماعی شان می‌باشند، برای "مشروعیت" ساختارهای نظام‌های سیاسی علاوه بر اینکه اصل "رضایت" از اهمیت ویژه برخوردار است، اصل "عدالت" نیز دارای جایگاه محوری تلقی می‌شود و به قول حافظ:

ساقی به جام عدل بده باده تا گدا
غیرت نیاورد که جهان پُر بلا کند

رعایت اصل "عدالت" زمینه‌های واقعی تضمین "آزادی" و "مردم‌سالاری" را بوجود می‌آورد و اصل "عدالت" شرایط معقول "برابری" و "شایسته‌سالاری" را مهیا می‌کند، در صورتیکه به هر کدام از آنها بی‌اعتنایی صورت گیرد، "مشروعیت" دولت‌ها برای ادامه کار در برابر چالش قرار خواهند گرفت و با علامت سؤال روبرو خواهند شد، در آن صورت مردم حق دارند سلب اعتماد نمایند و به گزینه‌های برتر بیاندیشند، زیرا "رضایت" مردم شرط حدوث نظام‌های سیاسی و رعایت "عدالت" شرط بقای آنان است.

منابع:

اسپکتور سلین (۱۳۸۲). قدرت و حاکمیت در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری، تهران: نشر نی.
بلک آنتونی (۱۳۷۷). توماس آکویناس: دولت و اخلاق (در مجموعه افلاطون تا ناتو/ برایان ردهد)، ترجمه مرتضی کاخی/ اکبر افسری، تهران: نشر آگه.

تاک ریچارد (۱۳۷۶). هابس، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر طرح نو.

جونز، و.ت. (۱۳۶۱). خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، تهران: نشر امیر کبیر.

دان جان (۱۳۷۷). جان لاک: سیاست/ اعتماد (در مجموعه افلاطون تا ناتو/ برایان ردهد)، ترجمه مرتضی کاخی/ اکبر افسری، تهران: نشر آگه.

دوبنوا آلن (۱۳۷۸). تأملی در مبانی دموکراسی، ترجمه بزرگ نادر زاد، تهران: نشر چشمه.

راولز جان (۱۳۷۸). نظریه عدالت، ترجمه محمد کمال سروربان- مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

تاک ریچارد (۱۳۷۷). هابس: موضع شک (در مجموعه افلاطون تا ناتو)، ترجمه مرتضی کاخی/ اکبر افسری، تهران: نشر آگه.

ساباین جرج (۱۳۵۳). تاریخ نظریات سیاسی، ج ۲، ترجمه بهاءالدین بازارگاد، تهران: نشر امیر کبیر.

- شوالیه ژاک ژاک (۱۳۷۳). آثار بزرگ سیاسی: از ماکیاولی تا هیتلر، تهران: نشر مرکز دانشگاهی.
- عالم عبدالرحمن (۱۳۷۹). تاریخ فلسفه سیاسی غرب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی .
- فونتانا بیانکاماریا (۱۳۸۰). ابداع جمهوری مدرن، ترجمه محمد علی موسوی فریدنی، تهران: نشر شیرازه .
- کاپلسون فردریک (۱۳۷۰). تاریخ فلسفه: فیلسوفان انگلیسی از هابس تا هیوم (ج۵)، ترجمه امیر جلال الدین اعلم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی .
- لاک جان (۱۳۸۷). رساله در باره حکومت، ترجمه حمید عضدانلو، تهران: نشر نی.
- مک آیور رابرت (۱۳۵۴). جامعه و حکومت، ترجمه ابراهیم علی کنی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- هابس توماس (۱۳۸۰). لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- همپتن جین (۱۳۸۰). فلسفه سیاسی، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: نشر طرح نو.
- Rawls John (1999). *A Theory of Justice*, Oxford, University press.

